

توانمندسازی زنان برای مشارکت در توسعه

محمود کتابی *

بهجت یزدخواستی **

زهرا فرخی راستایی ***

چکیده: توانمندسازی فرایندی است که طی آن زنان از نیازها و خواسته‌های درونی خود آگاه می‌شوند، جرئت دستیابی به هدف را در خود تقویت می‌کنند و از توانایی لازم برای عملی ساختن خواسته‌های خود برخوردار می‌شوند. هدف این پژوهش بررسی عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان است. چارچوب نظری پژوهش نظریه توانمندسازی زنان است که از نظریه‌های فمینیستی، به ویژه نظریه فمینیست‌های لیبرال، تأثیر پذیرفته است. این پژوهش به روش پیمایشی تحلیلی درباره ۳۸۰ زن ۲۰ تا ۵۰ ساله ساکن در مناطق ده‌گانه شهر اصفهان انجام شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که عواملی همچون افزایش سطح تحصیلات، دسترسی به منابع مالی، بهبود وضع سلامت، برخورداری از حق مالکیت قانونی، رفع تبعیض از بازار کار و حذف باورهای سنتی عوامل مؤثری در توانمندسازی زنان هستند.

واژه‌های کلیدی

توانمندسازی، توسعه، خودآگاهی، زنان، فمینیسم، کنترل

mahmoodketabi@yahoo.com

behjat_yazdkhasti@yahoo.com

farokhi2za@yahoo.com

* دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان

** استادیار گروه اجتماعی دانشگاه اصفهان

*** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی از دانشگاه اصفهان

مقدمه

امروزه بسیاری از کشورهای جهان خواستار دستیابی به توسعه‌اند. طرح‌های توسعه‌ای که در این کشورها دنبال می‌شود معمولاً همان برنامه‌هایی است که جامعه‌شناسان یا سیاستمداران غربی پیشنهاد می‌کنند. در بسیاری از این طرح‌ها، تا زمانی دراز، وضعیت زنان در نظر گرفته نمی‌شد یا این طرح‌ها به گونه‌ای اجرا می‌شد که به وخیم‌تر شدن وضعیت زنان می‌انجامید.

مطالعات اخیر صاحب‌نظران اجتماعی نشان داده است که دستیابی به توسعه پایدار بدون مشارکت فعال زنان در تمامی عرصه‌ها اعم از خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی امکان‌پذیر نیست. بررسی‌هایی که در زمینه مشارکت زنان در امور جامعه انجام گرفته نشان داده است که عوامل اجتماعی و فرهنگی و انتظارات متفاوت جامعه از مرد و زن موانع مهمی بر سر راه مشارکت زنان است. از این رو، در دهه ۱۹۸۰، به جای اصطلاح زن در توسعه، اصطلاح «جنسیت و توسعه» به کار گرفته شد و در پی آن، در بسیاری از کشورهای جهان سوم، راهبردهایی برای مشارکت عملی زنان در توسعه و برطرف شدن موانع اتخاذ شد. یکی از این راهبردها توانمندسازی زنان با تأکید بر این نکته است که مشارکت زنان صرفاً به مفهوم بهره‌مندی آنان از مزایا و نتایج برنامه‌های توسعه نیست بلکه آنان باید در اجرای برنامه‌ها و طرح‌های توسعه مشارکت فعالانه داشته باشند.

برای نیل به توسعه همه‌جانبه، چگونه می‌توان توانایی‌های زنان را برای مشارکت فعال در امور کشور گسترش داد؟ هدف این پژوهش، که در شهر اصفهان انجام گرفته، بررسی راه‌هایی است که به افزایش توانمندی زنان منجر می‌شود تا بدین وسیله زنان آنچه را اکنون هستند و آنچه را در آینده می‌توانند باشند تشخیص دهند و قابلیت‌های خود را در تمامی زمینه‌ها تقویت کنند. توانمندسازی زنان از دو طریق میسر می‌شود: حذف عواملی که مانع فعالیت زنان می‌شود و افزایش توانایی و قابلیت آنان. بر همین

اساس، در مقاله حاضر، تأثیر عواملی همچون افزایش سطح تحصیلات، دسترسی به منابع مالی، بهبود وضع سلامت، برخورداری از حق مالکیت قانونی، رفع تبعیض از بازار کار و حذف باورهای سنتی در توانمندسازی زنان بررسی شده است.

چارچوب نظری

صاحب‌نظران تعاریف گوناگونی برای توانمندسازی زنان ارائه داده‌اند:

- «توانمندسازی یعنی اینکه مردم باید به سطحی از توسعه فردی دست یابند که به آنها امکان انتخاب براساس خواست‌های خود را بدهد» (شادی‌طلب، ۱۳۸۱: ۵۴).
- «توانمندسازی زنان به این معنی است که آنها بر شرم بی‌مورد خود فائق آیند؛ کردار و گفتارشان حاکی از اعتماد به نفس و اطمینان خاطر باشد؛ قادر به ارزیابی صحیح و شناخت واقعی خویش‌شان باشند؛ به استعدادها و محدودیت‌های درونی خویش آگاه باشند؛ قدرت رویارویی با دشواری‌ها را داشته باشند و در رفع آنها بکوشند؛ از اهداف مورد نظر و توان عملی ساختن آن شناختی دقیق داشته باشند؛ از توانایی و قابلیت نیل به هدف‌های خویش برخوردار باشند و بتوانند با افزایش توانمندی خویش به هدف‌های مورد نظر دستیابی حاصل کنند» (فرخی، ۱۳۷۶: ۷۶).
- «توانمندسازی اصطلاحی است برای توصیف هموار کردن راه خود یا دیگران برای تلاش در جهت دستیابی به اهداف شخصی» (ابوت^۱ و والاس^۲، ۱۳۸۰: ۳۱۱).
- «توانمندسازی به تدارک و تسلط بیشتر بر منابع و کسب منافع برای زنان اطلاق می‌شود. توانمندسازی فرایندی است که طی آن افراد، برای غلبه بر موانع پیشرفت، فعالیت‌هایی انجام می‌دهند که باعث تسلط آنها در تعیین سرنوشت خود می‌شود. این واژه به مفهوم غلبه بر نابرابری‌های بنیانی است. توانمندسازی یک زن به این مفهوم

1. Abbott
2. Wallace

است که او برای انجام برخی کارها توانایی جمعی پیدا می‌کند و این امر به رفع تبعیض میان زنان و مردان منجر می‌شود و یا در مقابله با تبعیض‌های جنسیتی در جامعه مؤثر واقع می‌گردد» (دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری و صندوق کودکان سازمان ملل متحد، ۱۳۷۲: ۱۴).

بنیاد نظری پژوهش حاضر بر نظریه توانمندسازی در چارچوب مباحث مشارکت در توسعه قرار دارد که از نظریه‌های فمینیستی، به ویژه نظریه فمینیست‌های لیبرال، متأثر است.

۱. توانمندسازی و نظریه فمینیسم لیبرال

فمینیست‌های لیبرال موقعیت پایین‌تر زنان را ناشی از کمتر بودن فرصت‌ها، فقدان یا اندک بودن میزان آموزش و پرورش و محدودیت‌های مربوط به محیط خانوادگی می‌دانند. آنان ادعا می‌کنند که حقوق زنان با مردان برابر است و باید از حق تحصیل، استخدام، تملک دارایی و حمایت‌های قانونی برخوردار باشند (والری^۱، ۱۹۹۹: ۳۶).

فمینیست‌های لیبرال معتقدند که جامعه شایسته باید بیشترین فرصت‌ها را برای توسعه استعدادهای فردی مهیا کند و این فرصت‌ها باید در دسترس همگان باشد. در نظریه‌های سیاسی لیبرال‌ها، ارزش‌های فردی در درخواست آزادی و برابری متجلی می‌شود (جگر^۲، ۱۹۸۳: ۳۷).

علاوه بر فمینیست‌های لیبرال، فمینیست‌های اصلاح‌گرا نیز بر ایجاد فرصت‌های برابر برای زنان تأکید می‌کنند. آنان معتقدند که اموری مانند مراقبت روزانه از بچه‌ها و انجام کارهای خانه باید به گونه‌ای انجام شوند که زنان نیز بتوانند همانند مردان کار کنند. به زعم آنها، مردان نیز باید طرزتلقی‌شان را نسبت به بچه‌داری، کار خانه و دیگر

1. Valerie

2. Jagger

جنبه‌های وظایف سنتی زنان تغییر دهند (سارجنت^۱، ۱۹۹۹: ۱۳۳).

اینان معتقدند زنان باید در زمینه تحصیل و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن (حتی در مورد مناصب سیاسی) از همان حقوق مردان برخوردار باشند و در قبال کار برابر، دستمزد برابر دریافت کنند. زنان باید بیشتر در مجالس قانونگذاری حضور یابند. آنان حق دارند که حتی در صورت همسرگزینی و بچه‌دار شدن، در امور سیاسی شرکت کنند یا استخدام شوند (والری، ۱۹۹۹: ۱۰-۹).

۲. توانمندسازی در نظریات توسعه

نظریات مربوط به نقش زنان در توسعه متأثر از نظریات فمینیستی و به طور عمده برخاسته از یافته‌های بوزروپ^۲ است. بوزروپ نشان داده است که برنامه‌های توسعه به کار گرفته شده در کشورهای جهان سوم ناموفق بوده یا حتی در جهت عکس توسعه عمل کرده است. به زعم او، برنامه‌ریزان به معنای واقعی نابرابری جنسیتی پی نبرده‌اند. او معتقد است که باید میان مسائل مربوط به زنان که لزوماً مشکل‌آفرین نیستند و مسائل جنسیتی که مرکز ثقل برنامه‌های توسعه در امور زنان است تمایز قائل شد. مسائل جنسیتی بر اثر فاصله جنسیتی به وجود می‌آید و فاصله جنسیتی حاصل نظام تبعیض‌های جنسی موجود در جامعه است (لانگه^۳، ۱۳۷۲: ۲۴).

یکی از حوزه‌های مورد توجه فمینیست‌ها آثار توسعه اقتصادی و اجتماعی بر زندگی زنان بوده است. به نظر تیانو^۴، سه دیدگاه در این زمینه با هم رقابت می‌کنند. در نظریه «ادغام» گفته می‌شود توسعه، با درگیر کردن هرچه بیشتر زنان در اقتصاد و زندگی عمومی، به رهایی زنان و برابری جنسیتی می‌انجامد. در نظریه «حاشیه‌ای شدن» گفته می‌شود توسعه سرمایه‌داری، زنان را بیش از پیش از ایفای نقش‌های تولیدی

1. Sargent
2. Boserup
3. Langwe
4. Tiano

بازمی‌دارد و به قلمرو خصوصی و خانه محدود می‌کند. در این نوع توسعه، زنان کنترل خود را بر امکانات مادی از دست می‌دهند و از نظر مالی به مردان وابسته می‌شوند. در نظریه «بهره‌کشی» نیز گفته می‌شود مدرنیزه شدن به پیدایش نوعی نیروی کار ارزان زنانه منجر می‌شود. زنان در بخش تولید صنعتی نقش مهم‌تری پیدا می‌کنند، اما از آنجا که نیروی کار درجه دوم محسوب می‌شوند، در معرض بهره‌کشی قرار می‌گیرند (ابوت و والاس، ۱۳۸۰: ۷۵-۷۲).

برخی فمینیست‌های دیگر نیز معتقدند توسعه موقعیت زنان را وخیم‌تر کرده است زیرا ورود شکل‌های تازه صنعت و برنامه‌های کمک‌رسانی، باور غربی درباره فمینیسم را تحمیل می‌کند؛ مردان برای کار ناچار به مهاجرت می‌شوند و ممکن است خانه را به کلی ترک کنند، و مسئولیت عمده حفظ خانواده و تأمین نیازهای اقتصادی آن، به علاوه زایش و پرورش فرزندان، بر دوش زنان می‌افتد. شواهدی در تأیید نظریه ادغام وجود ندارد و به نظر نمی‌رسد زنان با توسعه جامعه به آزادی و برابری با مردان دست یابند. برعکس قرآینی موجود است که نظریه حاشیه‌ای شدن را تأیید می‌کند، یعنی زنان از نقش‌های تولیدی محروم و در قلمرو خصوصی خانه محصور می‌شوند. به نظر می‌رسد این جریان در برخی مناطق روستایی روی داده است. اما ظاهراً در مناطق شهری و برخی دیگر از مناطق روستایی، فرایند مدرنیزه شدن به ظهور شیوه‌های تازه بهره‌کشی انجامیده است که زنان را به نیروی کار ارزان و قابل مصرف در کارخانه یا مزرعه تبدیل کرده است (ابوت و والاس، ۱۳۸۰: ۷۵-۷۲).

بویونیک^۱ می‌گوید که موضوع زن و توسعه در اصل همان نظریه برابری است که منعکس‌کننده عقاید فمینیست‌هاست. او معتقد است راهبردهای توسعه به کار گرفته شده تا کنون آثار منفی بر امور زنان داشته است. زنان را باید از طریق استخدام و معرفی به بازار کار وارد فرایند توسعه کرد و فرایند توزیع دوباره منابع و منافع باید به گونه‌ای

1. Buvinic

باشد که این منافع برای زنان افزایش و برای مردان کاهش یابد. در نتیجه، تساوی بیشتر همراه با رشد اقتصادی به وجود خواهد آمد (موزر^۱، ۱۳۷۲: ۸۸).

نظریه‌های توانمندسازی نیز بر مبنای تألیفات فمینیست‌ها و با تکیه بر تجارب کشورهای جهان سوم شکل گرفته‌اند. این نظریه‌ها خواستار قدرت دادن به زنان، نه به معنای برتری یک فرد بر فرد دیگر، بلکه به معنای افزایش توان آنها برای اتکا به خود و گسترش حق انتخاب در زندگی هستند. نظریه‌های یادشده خواهان رفع نابرابری در جامعه، تأمین همهٔ احتیاجات اولیهٔ زنان، تقسیم کار در خانواده میان زن و مرد، امکان بهره‌برداری هر فرد از توانایی‌های خود و رفع تبعیض‌های قانونی بین زن و مرد هستند. سارا لانگه، یکی از نظریه‌پردازان این گروه، معتقد است که برای توانمندسازی زنان باید پنج مرحله را طی کرد که عبارت‌اند از: رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل.

در مرحلهٔ رفاه، رفاه مادی زنان (مانند تغذیه و درآمد) بررسی می‌شود. در این مرحله از توانمندسازی، رفع تبعیض بین زنان و مردان مد نظر قرار می‌گیرد. در مرحلهٔ دسترسی، زنان باید به عوامل تولید (مانند زمین، کار، سرمایه)، کارهای مولد درآمد، خدمات، آموزش‌های مهارت‌زا (که استخدام و تولید را ممکن می‌سازد) و حتی محصول و دسترنج خود دسترسی داشته باشند. در مرحلهٔ آگاهی، زنان باید تشخیص دهند که مشکلات آنها ناشی از کمبودهای شخصی‌شان نیست بلکه نشئت گرفته از نقش‌های جنسیتی مربوط به فرهنگ است و به همین دلیل قابل تغییر است. آگاهی در این مفهوم به معنی باور داشتن برابری است. در مرحلهٔ مشارکت، زنان در تمام برنامه‌های مربوط به خود شرکت می‌کنند. مشارکت آنها باید با شمار آنها در جامعه متناسب باشد. برابری در کنترل به معنی توازن قدرت بین زنان و مردان است (موزر، ۱۳۷۲: ۱۰۳).

پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که اتخاذ سیاست‌های دیگری علاوه بر آموزش نیز

می‌تواند در توانمندسازی زنان مؤثر باشد. مسائلی از قبیل رفع تبعیض از بازار کار، دسترسی به منابع مالی، برخورداری از حق مالکیت قانونی، مشارکت احتمالی نهادهای دیگر در نگهداری از کودکان، و تقسیم کار در منزل می‌تواند امنیت مالی و پویایی اجتماعی آنها را افزایش دهد. علاوه بر توانمندی و پویایی اجتماعی، سلامت زنان برای ایفای نقش خویش در مقام مادر و مدیر خانه یکی دیگر از عواملی است که در توانمندسازی زنان مؤثر است. بنابراین، اتخاذ راهبردهایی برای حفظ سلامت زنان، به ویژه در دوران پس از بلوغ، ضروری می‌نماید. همچنین باید به نیازهای فرهنگی زنان نیز توجه کرد (گزارش توسعه جهانی^۱، ۱۹۹۵: ۴۹۹).

روش

این پژوهش با استفاده از روش پیمایشی-تحلیلی و نمونه‌گیری طبقه‌بندی‌شده تصادفی انجام شده است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه زنان ۲۰ تا ۵۰ ساله ساکن در مناطق ده‌گانه شهر اصفهان در سال ۱۳۸۱ است. آمار مربوط به مناطق ده‌گانه شهر اصفهان، به تفکیک گروه‌های سنی و جنسی، از سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی اخذ شده و براساس سرشماری سال ۱۳۷۵ است.

یافته‌ها

در این پژوهش، تأثیر متغیرهای افزایش سطح تحصیلات، دسترسی به منابع مالی، بهبود وضع سلامت، برخورداری از حق مالکیت قانونی، رفع تبعیض از بازار کار و حذف باورهای سنتی در متغیر توانمندسازی بررسی شده است.

۱. تأثیر تحصیلات در توانمندی زنان

در بررسی رابطه تحصیلات و توانمندسازی، ۱۴ گویه در طیف لیکرت اندازه‌گیری شد:

۱. انتخاب رشته‌ام براساس علاقه شخصی‌ام بوده است.
 ۲. به شغل فعلی‌ام علاقه زیادی دارم.
 ۳. همسرم همان کسی است که آرزو داشتم با او ازدواج کنم.
 ۴. تعداد کنونی فرزندانم مطابق با خواست شخصی خودم بوده است.
 ۵. هر وقت بخواهم می‌توانم برای انجام امور مربوط به شغل یا منزل از خانه بیرون بروم.
 ۶. در موقع خرید لباس، همیشه مطابق با ذوق و علاقه شخصی‌ام خرید می‌کنم.
 ۷. در جمع فامیلی که مردان حضور دارند، می‌توانم به راحتی عقیده شخصی خود را ابراز کنم.
 ۸. در موقع رأی دادن، به هر شخصی که مایل باشم رأی می‌دهم.
 ۹. به راحتی در مجامع و سخنرانی‌های مورد علاقه‌ام شرکت می‌کنم.
 ۱۰. به راحتی می‌توانم در انتخابات شهرم کاندیدا شوم.
 ۱۱. درآمد شخصی‌ام را هر طور که بخواهم خرج می‌کنم.
 ۱۲. اداره اموال شخصی (ماشین، خانه) به عهده خودم است.
 ۱۳. در موقع لزوم می‌توانم از بانک وام بگیرم.
 ۱۴. اوقات روزانه‌ام را براساس علایق شخصی‌ام برنامه‌ریزی می‌کنم.
- از میان زنان مورد مطالعه، ۱۴/۷ درصد دارای تحصیلات ابتدایی، ۱۱/۳ درصد دارای سیکل، ۲۷ درصد دارای دیپلم، ۸ درصد دارای فوق دیپلم و ۱۴/۷ درصد دارای تحصیلات کارشناسی هستند. بقیه سطوح تحصیلی، یعنی مقاطع تحصیلی بالاتر و پایین‌تر درصد کمتری را به خود اختصاص داده‌اند. میزان بی‌سوادی در حجم نمونه ۶/۳ درصد است و ۹۳/۷ درصد زنان باسواد هستند.

جدول ۱. تأثیر تحصیلات در توانمندی زنان

کل	بسیار بالا	بالا	متوسط	پایین	توانمندی تحصیلات
۱۰۰	۳/۸	۳۶/۳	۴۷/۵	۱۲/۵	پایین
۱۰۰	۱۷	۳۵/۹	۳۷/۹	۹/۲	متوسط
۱۰۰	۴۲/۴	۳۵/۶	۲۲	۰	بالا
۱۰۰	۱۸/۵	۳۶	۳۷/۳	۸/۲	کل

Sig: ۰/۰۰۰

F: ۶۲/۰۵۳

R: ۰/۴۲۰

شاخص ضریب رگرسیون و آزمون F نشان‌دهنده تأثیر افزایش سطح تحصیلات در توانمندی زنان است. توجه به اطلاعات جدول ۱ نشان می‌دهد که هرچه سطح سواد زنان بالاتر می‌رود، میزان توانمندی آنان نیز افزایش می‌یابد. همان‌گونه که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، بیشتر زنان از نظر سواد در سطح متوسط قرار دارند و از نظر سطح توانمندی نیز متوسط به بالا محسوب می‌شوند. در گروه سوم (تحصیلات بالا)، تعداد افراد دارای توانمندی بالا و بسیار بالا به ترتیب ۳۵/۶ درصد و ۴۲/۴ درصد است که رقم قابل توجهی است و مبین این نکته است که میزان تحصیلات در توانمندسازی زنان مؤثر است.

ابوت و والاس (۱۳۸۰) معتقدند عوامل متعددی موجب می‌شود که زنان نتوانند در سلسله‌مراتب آموزشی به سطوح بالاتر دست یابند. عواملی مانند نگرش متفاوت معلمان نسبت به دخترها و پسرها، محتوای کتاب‌های درسی، نوع تقسیم‌بندی دروس دختران و پسران، برخوردهای ویژه اولیای مدرسه با دختران و پسران، و نقش‌های آینده‌آنان موجب می‌شود دختران در تحصیلات موفقیت کمتری داشته باشند. بسیاری از خانواده‌ها آینده‌دختران را آن‌چنان درخشان نمی‌بینند که سرمایه‌گذاری بلندمدت برای آنها توجیه‌پذیر باشد. از این رو، تحصیلات دختران معمولاً در سطح پایین‌تری از پسران

قرار دارد.

در ایران امروز، موفقیت دختران در تحصیلات متوسطه و دانشگاهی پدیده‌ای جدید است که در وهله نخست به نظر می‌رسد در تقابل با دیدگاه یادشده باشد. اما ۷۳ درصد پاسخگویان زن در شهر اصفهان تحصیلاتی در سطح دیپلم متوسطه و پایین‌تر داشته‌اند.

۲. تأثیر دسترسی به منابع مالی در توانمندی زنان

توزیع زنان مورد مطالعه برحسب وضعیت شغلی بیانگر آن است که ۶۰/۷ درصد آنان خانه‌دار یا بدون شغل و بقیه شاغل‌اند. در میان شاغلان، ۱۵ درصد فرهنگی، ۶/۷ درصد کارمند، ۴/۷ درصد قالی‌باف، و ۳/۷ درصد پرستار هستند. عنوان‌های شغلی زنان شاغل متنوع است که در میان آنها، درصد مشاغل یادشده نسبت به سایر مشاغل بیشتر است.

جدول ۲. تأثیر دسترسی به منابع مالی در توانمندی زنان

توانمندی درآمد	پایین	متوسط	بالا	بسیار بالا	کل
پایین	۸	۲۴	۴۴	۲۴	۱۰۰
متوسط	۲/۵	۱۷/۵	۳۰	۵۰	۱۰۰
بالا	۰	۳۷/۵	۱۲/۵	۵۰	۱۰۰
کل	۵/۱	۲۲/۴	۳۵/۷	۳۶/۷	۱۰۰

Sig: ۰/۰۰۰

F: ۳۰/۷۰۹

R: ۰/۳۰۹

شاخص ضریب رگرسیون و آزمون F نشان‌دهنده تأثیر دسترسی زنان به منابع مالی در توانمندی آنان است. البته باید به این نکته توجه شود که بیشتر زنان، از نظر درآمد، در سطح پایینی قرار دارند و ۶۶/۶ درصد از آنان فاقد درآمد هستند. از کل زنان دارای درآمد، ۴/۳ درصد زیر ۵۰ هزار تومان، ۱۳ درصد ۵۰ تا ۱۰۰ هزار تومان، ۹/۷ درصد

۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار تومان، و ۳/۷ درصد ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار تومان حقوق دریافت می‌کنند. طبقات درآمدی بالای ۲۵۰ هزار تومان درصد بسیار کمی را به خود اختصاص می‌دهد. با توجه به آمار فوق، بیشتر زنان پاسخگو سطح درآمد پایینی دارند. یکی از دلایل پایین بودن درآمد حجم نمونه نوع مشاغل زنان است. بیشتر زنان شاغل به شغل‌های فرهنگی، کارمندی، قالی‌بافی و پرستاری مشغول‌اند.

سفیری (۱۳۷۷) معتقد است که در این زمینه، ساختار فرهنگی هر جامعه بسیار تأثیرگذار است. معمولاً مردان نان‌آور خانواده محسوب می‌شوند و کار بیرون از خانه برای زنان کمتر مورد توجه است. براساس تفکر رایج در جامعه، زن و مرد به عنوان دو موجود مختلف از نظر ویژگی‌های جسمانی و روانی باید نقش‌های متفاوتی را بر عهده گیرند و توجه به این امر در تربیت دختر و پسر برای کسب نقش و موقعیت آینده‌شان بسیار مهم است. زنان به دلایل متعدد دیگری، از جمله تطبیق نداشتن مهارت‌های آنان با بازار کار، پایین بودن سطح عمومی دانش آنها نسبت به مردان، مسئولیت‌های زندگی خانوادگی، کارکرد غلط نظام تولیدی، هنجارهای اجتماعی و قبول مسئولیت‌های مالی خانواده از طرف مردان، کمتر جذب بازار کار می‌شوند و در مواردی که شغلی انتخاب می‌کنند، بیشتر از میان مشاغلی است که به کار خانه‌داری و بچه‌داری آنها لطمه‌ای وارد نسازد و امکان رسیدگی به امور خانه را از آنان سلب نکند.

جزنی (۱۳۸۰) در مورد علل دست نیافتن زنان به مناصب مدیریتی و رده‌های بالای شغلی معتقد است که محدودیت‌ها و مشکلات خانوادگی علت اساسی این امر است. زنان حفظ انسجام خانواده را به داشتن شغل ترجیح می‌دهند. مانع دیگری که در راه زنان وجود دارد از تفکراتی ناشی می‌شود که در فرایند جامعه‌پذیری خود کسب می‌کنند و براساس آنها، قابلیت‌های خود را مناسب ایفای نقش‌های اجرایی سطح بالا نمی‌دانند. از سوی دیگر ممکن است در این‌گونه مشاغل بر صفات مردانه تأکید شود و زنان گمان برند که قادر نیستند با ویژگی‌های زنانۀ خود مانند مدیران مرد عمل کنند. از

یک طرف، وجود فضای مردانه در سطوح بالای تصمیم‌گیری مانع تمایل زنان به مشارکت در این‌گونه مشاغل می‌شود و، از طرف دیگر، تمایل نداشتن مردان به حضور زنان در جلسات مردانه خودبه‌خود به محدودیت مشارکت زنان در گروه‌ها و عرصه‌های یادشده می‌انجامد.

۳. تأثیر وضع سلامت در توانمندی زنان

از زنان مورد مطالعه درباره این دسته از بیماری‌ها پرسش شد: بیماری‌های زنان، نقص عضو، بیماری روانی، اعتیاد به سیگار، بی‌خوابی، آرتروز، ناراحتی قلبی، پوکی استخوان، دیسک، دیابت، صرع، تیروئید و هپاتیت. توزیع زنان براساس پاسخ به پرسش ابتلا به بیماری‌ها نشان می‌دهد که ۶۳ درصد آنان بیماری خاصی ندارند. بی‌خوابی و ناراحتی قلبی بالاترین میزان، یعنی ۱۰/۷ درصد را به خود اختصاص داده است. پس از آنها بیماری‌های روانی و افسردگی با ۵/۳ درصد قرار دارند. سایر بیماری‌ها درصد کمتری را شامل می‌شوند. در مجموع، بیماری‌های قلبی، بی‌خوابی و بیماری‌های روانی بیشترین فراوانی را در بین زنان مورد بررسی داشته است.

جدول ۳. تأثیر میزان سلامت در توانمندی زنان

توانمندی میزان سلامت	پایین	متوسط	بالا	بسیار بالا	کل
پایین	۲۸/۶	۴۲/۹	۲۸/۶	۰	۱۰۰
متوسط	۶/۹	۵۱/۷	۳۴/۵	۶/۹	۱۰۰
بالا	۱۲/۵	۳۴/۴	۱۲/۵	۴۰/۶	۱۰۰
کل	۱۱/۸	۴۲	۲۵/۳	۲۲/۱	۱۰۰

Sig: ۰/۰۰۰ χ^2 : ۰/۰۱۳ Sig: ۰/۰۰۲ F: ۱۰/۴۲۷ R: ۰/۳۶۹

برای تشخیص تأثیر بهبود وضع سلامت در توانمندی از ضریب رگرسیون، آزمون

χ^2 و F استفاده شده است که با توجه به معنی‌داری داده‌ها، تأثیر میزان سلامت زنان در توانمندی آنان تأیید می‌شود. در جدول ۳، میزان توانمندی در ردیف میزان سلامت بالا و متوسط، بسیار بالاتر از میزان سلامت کم است. همچنین بهبود وضع سلامت زنان در میزان توانمندی آنها مؤثر است.

برنارد^۱ معتقد است که زنان ازدواج‌کرده، با وجود داعیه‌های برخورداری از مواهب زندگی خانوادگی، از جهت شاخص‌های تنش مانند تپش قلب، سرگیجه، سردرد، غش، ضعف، کابوس، بی‌خوابی و هراس از آشفتگی‌های عصبی در مرتبه بالایی قرار دارند (ریترز^۲، ۱۳۷۴: ۴۷۶).

فمینیست‌هایی مانند براون^۳ و هریس^۴ در پژوهش‌های خود دریافتند زنانی که با کودکان پیش‌دبستانی در خانه می‌مانند به شدت در معرض ابتلا به افسردگی‌های بالینی هستند. زنان دو برابر مردان تحت فشار روانی قرار می‌گیرند زیرا همچون حائل در میان دیگر اعضای خانواده قرار می‌گیرند و از این لحاظ آسیب‌پذیرترند. انزوای زنان در حوزه خدمات رایگان خانگی با بالا رفتن احتمال بروز افسردگی در آنها بی‌ارتباط نیست (ابوت و والاس، ۱۳۸۰: ۱۴۱).

۴. تأثیر برخورداری از حق مالکیت قانونی در توانمندی زنان

برای بررسی میزان برخورداری زنان مورد مطالعه از حق مالکیت قانونی، از آنان خواسته شد تا پشتوانه مالی و امکانات خود را در موارد زیر مشخص کنند: سند خانه، سند زمین، سند ماشین، سهام، حساب بانکی، بیمه عمر و خدمات، گذرنامه، طلا و جواهر، و دسته چک.

1. Bernard
2. Ritzer
3. Brown
4. Harris

جدول ۴. تأثیر برخورداری از حق مالکیت قانونی در توانمندی زنان

کل	بسیار بالا	بالا	متوسط	پایین	توانمندی
					حق مالکیت قانونی
۱۰۰	۱۲	۳۸	۴۱	۹	پایین
۱۰۰	۶۱	۲۹	۱۰	۰	متوسط
۱۰۰	۷۰	۲۰	۱۰	۰	بالا
۱۰۰	۱۸/۵	۳۶/۲	۳۷	۸/۳	کل

Sig: ۰/۰۰۰

 χ^2 : ۴۱/۶۳۱

Sig: ۰/۰۰۰

F: ۶۳/۲۸۴

R: ۰/۴۲۶

ضریب رگرسیون، آزمون F و χ^2 نشان می‌دهد برخورداری از حق مالکیت قانونی در توانمندی زنان مؤثر است. اطلاعات جدول ۴ بیانگر آن است که هرچه پشتوانه‌های مالی افزایش می‌یابد، میزان توانمندی نیز بیشتر می‌شود. بررسی داده‌های پژوهش همچنین نشان می‌دهد که زنان از نظر مالکیت اموال و دارایی‌ها در سطح پایینی هستند. این مسئله نیز به دلیل باورهای جنسیتی موجود در جامعه است که به ضرر زنان عمل می‌کند. زنان کار خانگی انجام می‌دهند و دستمزدی بابت آن دریافت نمی‌کنند و این به معنی آن است که از نظر مالی به مردان وابسته می‌شوند و به پول یا پشتوانه مالی که از آن خود آنها باشد دسترسی ندارند. از این رو، از نظر حقوق مالکیت اموال در سطح بسیار پایینی قرار دارند.

سازمان ملل در سال ۱۹۸۰ اعلام کرد که زنان ۶۷ درصد کار جهان را انجام می‌دهند اما کمتر از یک درصد دارایی جهان در اختیار آنهاست. زنان نیمی از مواد غذایی جهان را تولید می‌کنند ولی به ندرت مالک زمینی هستند (تورس^۱ و روزاریو^۲، ۱۳۷۵: ۹). تقسیم کار برحسب جنس، تفاوت توان بدنی و بنیه اقتصادی موجب می‌شود

1. Torres

2. Rosario

که زنان اختیاری بر منابع مالی نداشته باشند.

۵. تأثیر رفع تبعیض از بازار کار در توانمندی زنان

تبعیض در بازار کار یعنی انحصاری بودن مشاغل و مزایا در جامعه به نحوی که فقط یک جنس از آن برخوردار و جنس دیگر از آن محروم باشد. میزان تبعیض در بازار کار به وسیله ۷ گویه اندازه‌گیری شد:

۱. هنگام انتخاب رشته تحصیلی‌ام، درصد پذیرش زن و مرد مساوی بود.
۲. هنگام استخدام در شغل کنونی‌ام، تعداد پذیرفته‌شدگان زن و مرد مساوی بود.
۳. در شغل من، شرایط ترفیع و ارتقای گروه برای مرد و زن یکسان است.
۴. در سازمان یا مؤسسه ما، اگر بخواهند بورس تحصیلی بدهند، مردان و زنان شانس یکسانی دارند.
۵. در رشته شغلی من، میزان حقوق و مزایای زن و مرد مساوی است.
۶. در کشور ما، زنان می‌توانند همه شغل‌های مردانه را انتخاب کنند.
۷. در جامعه من، به کار خانگی زنان دستمزد پرداخت می‌شود.

جدول ۵. تأثیر حذف تبعیض از بازار کار در توانمندی زنان

توانمندی تبعیض	پایین	متوسط	بالا	بسیار بالا	کل
پایین	۰	۲۰	۵۰	۳۰	۱۰۰
متوسط	۲۰	۲۷/۵	۳۵/۳	۳۵/۳	۱۰۰
بالا	۱۴/۷	۲۳/۵	۲۹/۴	۳۲/۴	۱۰۰
کل	۶/۳	۲۵/۳	۳۴/۷	۳۳/۷	۱۰۰

Sig: ۰/۰۰۱

F: ۱۰/۵۶۶

R: ۰/۱۸۲

ضریب رگرسیون و آزمون F وجود رابطه بین این دو متغیر را تأیید می‌کند. بدین

ترتیب تأثیر حذف تبعیض در توانمندی زنان تأیید می‌شود. جدول ۵ نشان می‌دهد که میزان تبعیض شغلی در جامعه ما هنوز بالاست. درصد افرادی که میزان تبعیض را زیاد و متوسط توصیف کرده‌اند، از درصد افرادی که میزان تبعیض را در جامعه کم دانسته‌اند بسیار بالاتر است.

زنان مورد مطالعه بیشترین تبعیض را در مورد کار خانگی احساس می‌کنند. تبعیض به هنگام استخدام و نابرابری فرصت‌های شغلی زن و مرد و جدایی شغل‌های زنانه و مردانه نیز درصدهای بالایی را به خود اختصاص داده است. عواملی که مانع دستیابی زنان و دختران به مشارکت اقتصادی و اجتماعی می‌شود از نگرش‌های جامعه و تقسیم نقشی نشئت می‌گیرد که در خانواده میان زنان و مردان وجود دارد. کار کردن زن در بیرون از خانه معمولاً نقش دوم او محسوب می‌شود. تفاوت‌های جسمانی زن و مرد نیز بسیاری از تبعیضات محیط کار را توجیه می‌کند. کمبود امکانات رشد و ترقی و تحصیل برای زنان و فقدان انگیزه در آنان نیز به این تبعیض‌ها دامن می‌زند. بنا بر دلایل یادشده و بسیاری عوامل دیگر، هنوز درصد تبعیض شغلی در جامعه بسیار بالاست. به گفته جرنی (۱۳۸۰) قوانین ناظر بر خانواده نیز نابرابر است. طبق ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی، شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد منع کند. مواد ۱۱۰۶ و ۱۱۱۹ نیز بار اقتصادی خانواده را بر دوش مردان گذاشته است.

۶. تأثیر حذف باورهای سنتی در توانمندی زنان

باورهای سنتی یعنی باورها و اعتقاداتی که زنان را از کسب آنچه حق آنان است منع می‌کند. متغیر یادشده با ۸ گویه به ترتیب زیر اندازه‌گیری شد:

۱. به دلیل اعتقادات دینی ام هیچ‌گاه بدون اجازه شوهرم بیرون نمی‌روم.
۲. به دلیل اعتقادات دینی ام هیچ‌گاه به محیطی که مردان در آنجا حضور دارند

نمی‌روم.

۳. به دلیل اعتقادات دینی‌ام هیچ‌گاه با مردان نامحرم صحبت نمی‌کنم.
۴. به دلیل اعتقادات دینی‌ام شغلی برگزیده‌ام که مردان کمتر در آن حضور دارند.
۵. به دلیل اعتقادات دینی‌ام زنان را متفاوت با مردان و ناتوان از انجام کارهای مردانه می‌دانم.
۶. به دلیل اعتقادات دینی‌ام نقش اصلی زن را همسری و مادری می‌دانم.
۷. به دلیل اعتقادات دینی‌ام مرد را تأمین‌کننده مالی خانواده می‌دانم.
۸. به دلیل اعتقادات دینی‌ام انجام کارهای سخت مردانه را ترجیح نمی‌دهم، چون لطافت و ظرافت زن را از بین می‌برد.

بیشتر زنان مورد مطالعه معتقدند که کارهای سخت مردانه لطافت زن را زایل می‌کند. درصد زیادی از زنان مرد را تأمین‌کننده اصلی خانواده و شغل اصلی زن را همسری و مادری می‌دانند. زنان اظهار می‌دارند که هیچ‌گاه بدون اجازه شوهرشان از خانه بیرون نمی‌روند که نشان می‌دهد باورهای سنتی تا چه حد در جامعه ریشه دارند.

جدول ۶. تأثیر حذف باورهای سنتی در توانمندی زنان

کل	بسیار بالا	بالا	متوسط	پایین	توانمندی
					میزان مخالفت با باورهای سنتی
۱۰۰	۲۵	۵۰	۱۸/۸	۶/۳	پایین
۱۰۰	۱۶/۹	۳۴/۶	۳۹/۲	۹/۲	متوسط
۱۰۰	۳۷/۵	۳۳/۳	۲۲/۹	۶/۳	بالا
۱۰۰	۲۲/۷	۳۵/۶	۳۳/۵	۸/۲	کل

Sig: ۰/۰۰۸

F: ۷/۱۲۸

R: ۰/۱۸۹

اطلاعات جدول ۶ نشان می‌دهد که حذف باورهای سنتی توانمندی زنان را

افزایش می‌دهد. هرچه زنان بیشتر مخالف باورهای سنتی باشند، بر میزان توانمندی آنان افزوده می‌شود. همان‌طور که در جدول ۶ آمده است، درصد زیادی از زنان با باورهای سنتی مخالف‌اند و هرچه میزان مخالفت از سطح متوسط بالاتر رفته، توانمندی نیز افزایش یافته است.

باورهای مربوط به نقش‌های جنسیتی که از زمان‌های دور در فرهنگ این مرز و بوم ریشه دوانده است یکی از اساسی‌ترین عواملی است که مانع حضور زنان در جامعه می‌شود. براساس این باورها، نقش دست دوم زنان ترویج می‌شود و حتی خود آنان متقاعد می‌شوند که نباید وظایف اصلی و اولیه را در جامعه عهده‌دار شوند. باور عمومی از دیرباز این بوده که زنان فقط قادر به انجام برخی وظایف سنتی خاص هستند و فاقد توانایی‌های لازم برای انجام امور دیگرند. اعتقاداتی از این دست تمام اعتماد زنان را نسبت به توانایی‌های خود از بین می‌برد.

مدل علی

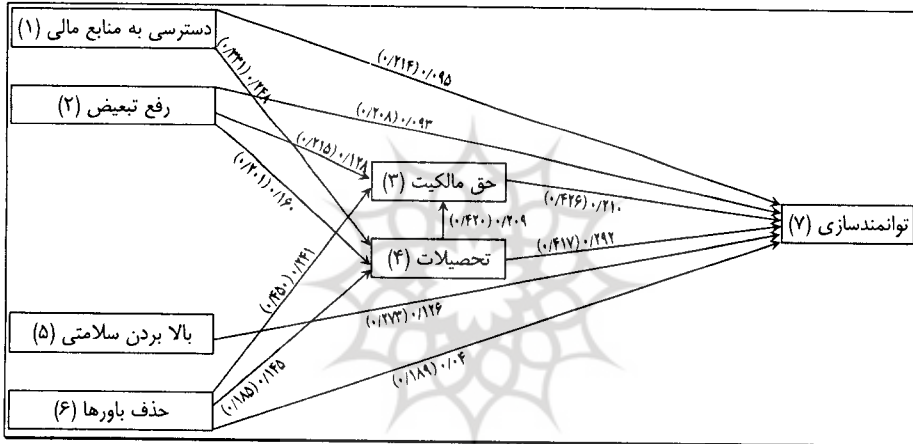
دیاگرام مسیر، وسیله‌ای سودمند برای نمایش الگوی روابط علی در میان مجموعه‌ای از متغیرهاست. روش تحلیل مسیر برای تعیین اثر مستقیم و بی‌اثری در بین متغیرهای موجود در نظام علی به کار می‌رود (ساعی، ۱۳۷۷: ۲۱۷). توافق یافته‌ها با مدل تحلیلی به معنای اثبات نظریه نیست، بلکه فقط نظریه را تقویت می‌کند (کرلینجر^۱ و پدهازور^۲، ۱۳۶۶: ۴۰۹).

با توجه به مباحث مطرح‌شده در چارچوب نظری پژوهش، افزایش سطح تحصیلات، دسترسی به منابع مالی، بهبود وضع سلامت، برخورداری از حق مالکیت قانونی، رفع تبعیض از بازار کار و حذف باورهای سنتی از جمله متغیرهایی هستند که بر توانمندسازی زنان اثر می‌گذارند و در این پژوهش به عنوان متغیرهای مستقل در نظر

1. Kerlinger
2. Pedhazur

گرفته شده‌اند. توانمندسازی نیز متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. پس از استخراج داده‌ها و تجزیه و تحلیل نتایج آنها با بهره‌گیری از نظریات مطرح‌شده، مدل علی عوامل مؤثر بر میزان توانمندی بدین ترتیب ترسیم شد:

نمودار ۱. مدل علی



اعداد داخل پرانتز همبستگی‌های ساده را نشان می‌دهد. اعداد دیگر مبین ضریب‌های مسیر است. محاسبه ضریب‌های مسیر از مدل علی مذکور در صفحه قبل ایجاب می‌کند که سه تحلیل رگرسیونی صورت گیرد:

۱. رگرسیون متغیر توانمندسازی بر متغیرهای دسترسی به منابع مالی، رفع تبعیض از بازار کار، حق مالکیت قانونی، افزایش سطح تحصیلات، بهبود وضع سلامت، حذف باورهای سنتی؛

۲. رگرسیون متغیر برخورداری از حق مالکیت قانونی بر متغیرهای رفع تبعیض از

* مطالب این قسمت با استفاده از کتاب رگرسیون چندمتغیری در پژوهش رفتاری، اثر کرلینجر و پدهازور تهیه شده است.

بازار کار، افزایش سطح تحصیلات و حذف باورهای سنتی؛
 ۳. رگرسیون متغیر افزایش سطح تحصیلات بر متغیرهای دسترسی به منابع مالی،
 رفع تبعیض از بازار کار و حذف باورهای سنتی برای پیدا کردن β های مورد نظر.

جدول ۷. نتایج تحلیل رگرسیونی اول

متغیر	همبستگی	تأثیر مستقیم	تأثیر غیرمستقیم
دسترسی به منابع مالی	۰/۲۱۴	۰/۰۹۵	۰/۱۱۹
رفع تبعیض از بازار کار	۰/۲۰۸	۰/۰۹۳	۰/۱۱۵
برخورداری از حق مالکیت قانونی	۰/۴۲۶	۰/۲۱۰	۰/۲۱۶
افزایش سطح تحصیلات	۰/۴۱۷	۰/۲۹۲	۰/۱۲۵
بهبود وضع سلامت	۰/۲۷۳	۰/۱۲۶	۰/۱۴۷
حذف باورهای سنتی	۰/۱۸۹	۰/۰۴	۰/۱۴۹

از تحلیل رگرسیون متغیر توانمندسازی (۷) بر متغیرهای دسترسی به منابع مالی (۱)، رفع تبعیض از بازار کار (۲)، برخورداراری از حق مالکیت قانونی (۳)، افزایش سطح تحصیلات (۴)، بهبود وضع سلامت (۵)، حذف باورهای سنتی (۶)، $p_{۷۲}$ معادل $۰/۲۹۲$ ، $p_{۷۳}$ معادل $۰/۰۹۳$ ، $p_{۷۴}$ معادل $۰/۱۲۶$ ، $p_{۷۵}$ معادل $۰/۰۴$ ، $p_{۷۶}$ معادل $۰/۲۱۰$ و $p_{۷۷}$ معادل $۰/۰۹۵$ به دست می‌آید. ارقام یادشده نمایانگر تأثیر مستقیم متغیرهای مستقل پژوهش در متغیر وابسته (توانمندسازی) است.

ضریب مسیر $p_{۷۶}$ از $۰/۰۵$ کوچک‌تر است که نشان می‌دهد همبستگی حذف باورهای سنتی و توانمندسازی عمدتاً از تأثیرات غیرمستقیم ناشی شده است. افزایش سطح تحصیلات بیشترین تأثیر مستقیم را در متغیر توانمندسازی دارد. متغیرهایی مانند بهبود وضع سلامت و برخورداراری از حق مالکیت نیز تأثیرات مستقیم بیشتری نسبت به سایر متغیرها دارند. در مجموع، به جز متغیر افزایش سطح تحصیلات، سایر متغیرها

بیشتر تأثیر غیرمستقیم در متغیر توانمندسازی دارند.

جدول ۸. نتایج تحلیل رگرسیونی دوم

تأثیر غیرمستقیم	تأثیر مستقیم	همبستگی	متغیر	
۰/۰۸۷	۰/۱۲۸	۰/۲۱۵	۲۳۲-p۳۲	رفع تبعیض از بازار کار
۰/۲۱۱	۰/۲۰۹	۰/۴۲۰	۲۳۴-p۳۴	افزایش سطح تحصیلات
۰/۲۰۹	۰/۲۴۱	۰/۴۵۰	۲۳۶-p۳۶	حذف باورهای سنتی

از تحلیل رگرسیون متغیر برخورداری از حق مالکیت قانونی (۳) بر متغیرهای رفع تبعیض از بازار کار (۲)، حذف باورهای سنتی (۶) و دسترسی به منابع مالی (۱) این نتیجه حاصل شد که افزایش سطح تحصیلات تأثیر مستقیم کمتری در متغیر برخورداری از حق مالکیت دارد. متغیرهای رفع تبعیض از بازار کار و حذف باورهای سنتی در برخورداری زنان از حق مالکیت تأثیر مستقیم دارند. حذف باورهای سنتی بیشترین تأثیر مستقیم را در برخورداری زنان از حق مالکیت داشته است.

جدول ۹. نتایج تحلیل رگرسیونی سوم

تأثیر غیرمستقیم	تأثیر مستقیم	همبستگی	متغیر	
۰/۰۸۰	۰/۲۴۸	۰/۳۳۱	۲۴۱-p۴۱	دسترسی به منابع مالی
۰/۰۴۱	۰/۱۶۰	۰/۲۰۱	۲۴۲-p۴۲	رفع تبعیض از بازار کار
۰/۰۴۰	۰/۱۴۵	۰/۱۸۵	۲۴۶-p۴۶	حذف باورهای سنتی

تحلیل رگرسیون متغیر افزایش سطح تحصیلات (۴) بر متغیرهای رفع تبعیض از بازار کار (۲)، حذف باورهای سنتی (۶) و دسترسی به منابع مالی (۱) نشان می‌دهد ضریب مسیر $p_{۲۲}$ معادل ۰/۱۶۰، $p_{۲۶}$ معادل ۰/۱۴۵ و $p_{۲۱}$ معادل ۰/۲۴۸ است. ضریب

مسیرهای این تحلیل بیانگر آن است که رفع تبعیض از بازار کار، حذف باورهای سنتی و دسترسی به منابع مالی در افزایش سطح تحصیلات تأثیر مستقیم دارند.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که افزایش سطح تحصیلات، بهبود وضع سلامت، برخورداری از حق مالکیت قانونی، رفع تبعیض از بازار کار و حذف باورهای سنتی در افزایش توانمندی زنان نقش مؤثر دارد. از میان این متغیرها، افزایش سطح تحصیلات بیشترین تأثیر مستقیم و سایر متغیرها تأثیر غیرمستقیم در توانمندسازی دارند.

بیشتر زنان جامعه مورد مطالعه از نظر سواد در سطح متوسط قرار داشته‌اند و از نظر سطح توانمندی نیز متوسط به بالا محسوب می‌شده‌اند. در گروه تحصیلات بالا، تعداد افراد دارای توانمندی بالا و بسیار بالا به ترتیب ۳۵/۶ درصد و ۴۲/۴ درصد است که رقم قابل توجهی را تشکیل می‌دهد. داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که رفع تبعیض از بازار کار، حذف باورهای سنتی و دسترسی به منابع مالی تأثیر مستقیم در افزایش سطح تحصیلات دارند.

در این پژوهش، زنان دارای شغل و درآمد توانمندی بالاتری داشته‌اند. اکثر زنان شاغل مورد بررسی در مشاغل فرهنگی، کارمندی، قالی‌بافی و پرستاری فعالیت داشته‌اند و درآمد این مشاغل نیز در حد متوسط است. از دیگر نتایج پژوهش تأثیر بهبود وضع سلامت زنان در توانمندی آنان است. بیشتر زنان مورد بررسی در این پژوهش سلامت بوده‌اند و در میان زنان بیمار، بی‌خوابی، ناراحتی قلبی، بیماری‌های روانی و افسردگی شایع‌ترین بیماری‌ها بوده است.

زنانی که اموال و دارایی‌های آنان در سطح بالا و بسیار بالا بوده است درصد بسیار کمی از جمعیت نمونه را تشکیل داده‌اند. داده‌های پژوهش همچنین بیانگر آن است که

زنان از نظر مالکیت اموال و دارایی‌ها در سطح پایینی هستند. زنان کار خانگی انجام می‌دهند و دستمزدی بابت آن دریافت نمی‌کنند و از نظر مالی به مردان وابسته می‌شوند. از این رو، از نظر حقوق مالکیت اموال در سطح بسیار پایینی قرار دارند. از میان متغیرهای این پژوهش، برخورداری زنان از حق مالکیت قانونی بیشترین تأثیر را در توانمندی زنان داشته است. داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که زنان دارای تحصیلات بالا از نظر بنیه مالی و حق مالکیت نیز در سطح بالاتری قرار دارند. بنابراین می‌توان گفت که درآمد مستقل و میزان تحصیلات در افزایش برخورداری زنان از حق مالکیت بسیار تأثیرگذار است. حذف باورهای سنتی در درجه نخست و سپس رفع تبعیض از بازار کار تأثیر مستقیم در برخورداری زنان از حق مالکیت داشته‌اند.

میزان تبعیض شغلی در جامعه ما هنوز بالاست. درصد بسیار زیادی از زنان میزان تبعیض را زیاد و متوسط توصیف کرده‌اند. این زنان بیشترین تبعیض را در کار خانگی احساس می‌کنند. تبعیض به هنگام استخدام، نابرابری فرصت‌های شغلی زن و مرد و جدایی شغل‌های زنانه و مردانه نیز از انواع تبعیض‌هایی است که زنان ذکر کرده‌اند. حذف باورهای سنتی در توانمندسازی زنان مؤثر است. باورهای مربوط به نقش‌های جنسیتی که از زمان‌های دور در فرهنگ این مرز و بوم ریشه دوانده است یکی از اساسی‌ترین عواملی است که مانع حضور زنان در جامعه می‌شود. درصد زیادی از زنان با باورهای سنتی مخالف بوده‌اند و هرچه میزان مخالفت از سطح متوسط بالاتر می‌رود، توانمندی نیز افزایش می‌یابد. حذف کلیشه‌های جنسیتی از کتاب‌های درسی، تغییر نگرش در برنامه‌های رسانه‌ها، و توجه بیشتر به پژوهش در مورد مسائل و مشکلات زنان در حذف باورهای سنتی بسیار سودمند خواهد بود.

منابع

- ابوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم‌عراقی، تهران: نشر نی.
- تورس، اماری لیس و روزاریو دل روزاریو (۱۳۷۵)، *جنسیت و توسعه*، ترجمه جواد یوسفیان، تهران: بانو.
- جزئی، نسرين (۱۳۸۰)، *نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری و صندوق کودکان سازمان ملل متحد (۱۳۷۲)، *نقش زنان در توسعه*، تهران: روشنگران.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- ساعی، علی (۱۳۷۷)، *آمار در علوم اجتماعی با کاربرد نرم‌افزار spss در پژوهش‌های اجتماعی*، تهران: مؤسسه نشر جهاد وابسته به جهاد دانشگاهی، چ ۲.
- سفیری، خدیجه (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی اشتغال زنان*، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
- شادی‌طلب، ژاله (۱۳۸۱)، *توسعه و چالش‌های زنان ایران*، تهران: نشر قطره.
- فرخی، طاهره (۱۳۷۶)، «نقش زنان در توسعه پایدار، تواناسازی زنان»، *ماهنامه تعاون*، دوره جدید، ش ۷۴، ص ۷۶-۷۹.
- کرلینجر، فردان. و الازار جی. پدهازور (۱۳۶۶)، *رگرسیون چندمتغیری در پژوهش رفتاری*، ج ۲، ترجمه حسن سرایی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- لانگه، سارا (۱۳۷۲)، «معیارهایی برای تواناسازی زنان»، *نقش زنان در توسعه*، تهران: روشنگران، ص ۱۸-۳۲.
- موزر، کارولین (۱۳۷۲)، «برنامه‌ریزی برحسب جنسیت در جهان سوم»، *نقش زنان در توسعه*، تهران: روشنگران، ص ۱۲۳-۶۱.

- Jaggar, Alison M. (1983), *Feminist Politics and Human Nature*, Sussex: Rowman and Allan Held.
- Sargent, L. Tower (1999), *Contemporary Political Ideologies*, Philadelphia: Fort Worth.
- Valerie, B. (1999), *Feminist Debates*, London: Macmillan.
- *World Development Report* (1995), Oxford, New York.

